جلسه 202- 1444

**دوشنبه - 21/01/96**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اقوال در تعاقب حادثین بود، رسیدیم به قول چهارم که قول آقای خوئی و مرحوم استاد بود، که در کتاب اضواء وآراء هم آن را پذیرفتند.

محصل این قول این هست که در تعاقب حادثین چه هر دو حادث مجهول التاریخ باشند چه یکی معلوم التاریخ و دیگری مجهول التاریخ، مقتضی برای جریان استصحاب وجود دارد. و لکن آن استصحابی که اثبات کند وجود احد الجزئین را برای موضوع حکم شرعی جاری می شود، ولی آن استصحابی که نفی بخواهد بکند احد الجزئین را برای موضوع حکم شرعی جاری نمی شود.

مثلا در آن آب که قبلا قلیل بود بعد ملاقات با نجس کرد و کر هم شد، نمی دانیم اول ملاقات با نجس کرد و بعد کر شد که از باب القلیل المتمم کرا نجس باشد، مثل آب قلیلی که نجس شد چند سطل آب در او ریختیم، هنوز هم نجس است، و یا اول کر شد و بعد ملاقات با نجس کرد که پاک باشد.

فرموده اند استصحاب بقاء قلّت تا زمان ملاقات جاری است، چون اثبات می کند موضوع نجاست این آب را. و لکن استصحاب عدم الملاقات فی زمان القلة جاری نیست، چون این استصحاب نفی می کند احد الجزئین را برای موضوع نجاست، و این استصحاب مبتلا به مثبتیت است.

مرحوم آقای خوئی تقریبی ذکر کرد که ما جواب دادیم، ایشان فرمود این استصحاب شبیه این است که در مقابل استصحاب الوضوء الی زمان الصلاة کسی استصحاب جاری بکند بگوید استصحاب می کنیم عدم الصلاة فی زمان الوضوء را. یعنی برخلاف صحیحه زراره بخواهد استصحاب کند عدم الصلاة فی زمان الوضوء را. خب این استصحاب جاری نیست، چون استصحاب بقاء وضوء تا زمان نماز ضم الوجدان الی الاصل می کند، می گوید تو نماز خوانده ای بالوجدان، در زمان نماز هم وضوء داشته ای بالاستصحاب، پس موضوع حکم شرعی محقق شد، اما استصحاب عدم الصلاة استصحاب در نفی مجموع من حیث المجموع الصلاة فی زمان الوضوء است. واین مجموع من حیث المجموع موضوع اثر نیست، واقع الجزئین موضوع اثر شرعی است که با ضم الوجدان الی الاصل ما اثبات کردیم.

این وجه را ما جواب دادیم.

اما وجه دیگر که در بحوث ذکر شده و در کتاب اضواء وآراء هم مطرح شده با مقداری تعدیل که بعد عرض می کنیم.

این وجه این است که در بحوث گفته اند ما هم قبول داریم که استصحاب نافی جزء در این تعاقب حادثین اصل مثبت است و جاری نیست، اما با بیانی غیر از بیان مرحوم آقای خوئی.

بيان بحوث در عدم جريان اصل نافى: انتفاء صرف الوجود به ضم وجدان به استصحاب ممكن نيست

بیان بحوث این است که گفته اند ما این را قبلا توضیح داده ایم که اگر صرف الوجود موضوع اثر شرعی بود، اذا وجد حیوان فی الدار فتصدق، صرف الوجود حیوان فی الدار موضوع اثر شرعی بود، شما بخواهید بگوئید که امروز یقینا پشه در خانه نیست بالوجدان، چون اگر دیروز پشه در خانه بود قطعا امروز نابود شده است، علم وجدانی به انتفاء بقّ فی الدار داریم، ضمیمه بکنیم به استصحاب عدم فیل فی الدار، بعد بخواهیم نتیجه بگیریم انتفاء صرف الوجود حیوان فی الدار را، این اصل مثبت بود دیگر. چون لازم عقلی تعبد به عدم فیل و ضمیمه کردن آن به علم وجدانی به عدم بقّ در امروز لازم عقلی آن انتفاء جامع و صرف الوجود حیوانِ فی الدار است، واین اصل مثبت است که بخواهیم استفاده کنیم از استصحاب عدم الفیل و ضمیمه کردن آن به وجدان عدم البقّ انتفاء صرف الوجود حیوان فی الدار را.

اینجا هم همین است، موضوع نجاست آب دو جزء دارد: یک جزئش جامع ملاقات این آب است با نجس، جزء دومش جامع قلّت این آب است در زمان ملاقات. شما اگر بخواهید استصحاب کنید عدم جامع ملاقات با نجس را عدم صرف الوجود ملاقات با نجس را، به شما خواهند گفت که قطعا صرف الوجود ملاقات با نجس در این آب محقق شده است، معنا ندارد استصحاب عدم در آن جاری بکنید. شما چه می کنید؟ می آیید استصحاب جاری می کنید در فرد، می گوئید الملاقات فی زمان القلة یک حصه و یک فرد از ملاقات است، الملاقاة فی زمان الکریة هم فرد و حصه اخرایی است از ملاقات. ما می آییم استصحاب می کنیم عدم فرد اول را یعنی عدم ملاقات فی زمان القلة را، ضمیمه می کنیم به اینکه ملاقات فی زمان الکریة هم بخاطر اینکه جزء دیگر موضوع که قلة الماء است در کنار او نیست، پس الملاقاة فی زمان الکریة هم بخاطر انتفاء جزء دوم موضوع اثر شرعی نجاست نیست.

این دو مطلب را با هم ضمیمه می خواهیم بکنیم، استصحاب یک حصه از ملاقات یعنی استصحاب می کنیم عدم یک حصه و یک فرد از ملاقات را و هو الملاقات فی زمان القلة، ضمیمه می کنیم این را به اینکه ملاقات در زمان کریت هم بالوجدان منشأ اثر نجاست نیست بخاطر انتفاء جزء دوم و هو قلة الماء، پس نتیجه می گیریم که این آب نجس نیست. خب این اصل مثبت است. شما از تعبد به عدم یک فرد از جامع ملاقات و علم وجدانی به اینکه فرد دیگر از ملاقات که ملاقات در زمان کریت است بخاطر انتفاء جزء دوم برای موضوع نجاست منشأ اثر شرعی نیست می خواهید احراز کنید انتفاء اثر شرعی نجاست این آب را، و این اصل مثبت است. و لذا این اصل جاری نیست.

این بیان بحوث است.

كتاب اضواء وآراء: استصحاب عدم الملاقاة فى زمان القلة معين حال ملاقات معلوم بالاجمال نيست

در کتاب اضواء وآراء گفته اند ما تعدیل می کنیم این بیان بحوث را و بیان ما با بیان بحوث مختصری اختلاف دارد، اختلافش در چیست؟ ایشان در کتاب اضواء وآراء گفته اند ما مثبتیت عدم الملاقاة فی زمان القلة را اینطور بیان می کنیم:

می گوئیم شما برفرض استصحاب کردید عدم الملاقاة فی زمان القلة را، اما ما یک ملاقات معلوم بالاجمالی داریم در این آب، علم اجمالی داریم به جامع ملاقات این آب با نجس، وصرف الوجود قلّت این آب در زمان ملاقاتِ معلوم بالاجمال این موضوع و محقق نجاست است، صرف الوجود قلّت این آب در زمان ملاقات معلوم بالاجمال این سبب نجاست است در این آب. شما استصحاب کردید عدم ملاقات فی زمان القلة را، اما می توانید اثبات کنید که آن ملاقات معلوم بالاجمال قلّت آب در زمان او نبود؟ اینکه اصل مثبت است. لازم عقلی انتفاء الملاقاة فی زمان القلة این است که آن ملاقات معلوم بالاجمال در زمان کریت بوده است، این لازم عقلی اش است. لازم عقلی اینکه ملاقات در زمان قلّت نبوده این است که آن ملاقات معلوم بالاجمال در زمان کریت بوده است، خب این لازم عقلی است این اصل مثبت است، این را نمی توانیم اثبات کنیم.

ولذا تا نتوانیم اثبات کنیم که آن ملاقات معلوم بالاجمال در زمان کریت بوده، خب حال آن ملاقات معلوم بالاجمال روشن نمی شود، شما که نمی توانید ملاقات معلوم بالاجمال را نفی کنید، آن ملاقات معلوم بالاجمال را هم که نتوانستید با استصحاب عدم الملاقات فی زمان القلة اثبات کنید، پس آن ملاقات معلوم بالاجمال در زمان کریت بود این اصل مثبت است. ولذا قلة الماء فی زمان الملاقات المعلوم بالاجمال که مقتضای استصحاب بقاء قلّت است اثبات می کند نجاست این آب را، وشما هیچ اصلی ندارد که بخواهد بگوید آن ملاقات معلوم بالاجمال در زمان کریت بوده است، الا به نحو اصل مثبت.

امكان تعيين حال ملاقات در فرع سبق كريت، با استصحاب كريت الى زمان الملاقاة

بعد ایشان فرموده است می دانید این تقریب ما یک فرق ظریفی با بیان بحوث دارد و ثمره هم پیدا می کند آن ثمره اش چیست؟ آن ثمره اش را بگویم. ایشان می گوید استاد ما در بحوث با آن تقریبی که ذکر کرد بعد نتیجه گیری کرده است در یک فرع دیگر. کدام فرع؟ آنجایی که این آب قبلا کر بود بعد قلیل شد و ملاقات با نجس هم کرده است، نمی دانیم ملاقات با نجس در زمان کریت کرده است یا در زمان قلّت.

استاد ما در بحوث گفته اند استصحاب عدم الملاقات فی زمان الکریة که جاری نیست، چون اصل مثبت است که بخواهد اثبات کند وقوع الملاقات فی زمان القلة را. او که هیچ.

استصحاب بقاء کریت آب تا زمان ملاقات آن هم جاری نیست، چرا؟ ایشان گفته اند چون این استصحاب بقاء کریت یعنی استصحاب عدم القلة، یعنی استصحاب نافی جزء الموضوع برای نجاست، موضوع نجاست القلة فی زمان الملاقات است، شما در این فرع که حالت سابقه این آب کریت است استصحاب می کنید عدم قلّت این آب را، می گوئید این آب قبلا قلیل نبود پس تا زمان ملاقات هم قلیل نبود پس نجس نیست، یعنی استصحاب عدم القلة جاری می کنید، استصحاب جاری می کنید در نفی جزء الموضوع نجاست.

در بحوث گفته اند ما همین را می گوئیم اصل مثبت است. چون اونی که موضوع نجاست است طبیعی قلّت است جامع قلّت است وجامع ملاقات، شما با استصحاب عدم القلة الی زمان الملاقات جامع قلّت را نفی نکردید، چون یقینا این آب قلیل شده است و جامع وصرف الوجود قلّت در این آب یقینا موجود شده است. شما دارید حصه ای از قلّت را نفی می کنید وآن تا زمان ملاقات است که ساعت دو باشد، قلّت تا ساعت دو را نفی می کنید، این می شود فردی از قلّت را نفی کرده اید. در حالی که جزء الموضوع نجاست جامع قلّت است و جامع و صرف الوجود قلّت در این آب یقینا موجود شده است.

سؤال وجواب: فرض این است که موضوع مرکب است، موضوع برای نجاست صرف الوجود قلة الماء است فی زمانٍ وصرف الوجود ملاقات است فی ذلک الزمان. پس موضوع نجاست صرف الوجود و جامع قلّت الماء است، شما استصحاب می کنید عدم قلّت این آب را تا ساعت دو که زمان ملاقات این آب است با نجس. خب فردی از قلّت را حصه ای از قلّت را یعنی قلّت تا ساعت دو را استصحاب کردید عدمش را، در حالی که استصحاب نفی یک فرد از قلّت اثبات نمی کند انتفاء جامع قلّت را، و جامع قلّت جزء الموضوع نجاست است.

در اضواء و آراء گفته اند تقریب ما فرق می کند با تقریب بحوث، ما می گوئیم نه مشکلی نداریم اینجا استصحاب جاری است. چرا؟ برای اینکه ما قبول داریم که استصحاب عدم قلّت تا زمان ملاقات حال این ملاقات معلومه بالاجمال را روشن می کند. ما یک ملاقات معلوم بالاجمال داشتیم در این آب، استصحاب می کنیم بقاء عدم القلة را بقاء الکریة را تا زمان این ملاقات معلوم بالاجمال، و حال این ملاقات معلوم بالاجمال ثابت می شود که در زمان ملاقات معلوم بالاجمال این آب قلّت نداشته است، ما مشکل نداریم در اینجا. در آن فرع اول که حالت سابقه این آب قلّت است نه عدم القلة، آنجا مشکلمان این بود که استصحاب عدم الملاقات فی زمان القلة حال آن ملاقات معلوم بالاجمال آب را مشخص نمی کرد، نمی گفت آن ملاقات معلوم بالاجمال در زمان کریت واقع شده است. ولذا نمی دانستیم در زمان قلت واقع شده یا در زمان کریت، استصحاب بقاء القلة تا زمان ملاقات معلوم بالاجمال می گفت بگو آن ملاقات معلوم بالاجمال در زمان قلّت بود. ولذا در فرع اول ما استصحاب کردیم بقاء قلّت را تا زمان ملاقات معلوم بالاجمال، نجاست او را اثبات کردیم. استصحاب عدم الملاقات فی زمان القلة اشکالش این بود که حال آن ملاقات معلوم بالاجمال را مشخص نمی کرد و نمی گفت آن ملاقات معلوم بالاجمال در چه حالی واقع شده است، اگر می خواست بگوید در حال کریت واقع شده است اصل مثبت بود، آنجا استصحاب بقائ قلّت تا زمان ملاقات معلوم بالاجمال آمد و اثبات کرد که آن ملاقات معلوم بالاجمال در حال قلّت بوده است و این آب نجس شده است.

اما در فرع دوم نه، ما مشکلی نداریم، درست است استصحاب نافی جزء الموضوع نجاست جاری می کنیم در فرع دوم، استصحاب می کنیم عدم القلة را، قلّت که جزء الموضوع نجاست آب است با استصحاب عدم القلة نفی می کنیم، ولی این اصل مثبت نیست، چرا؟ برای اینکه حال آن ملاقات معلوم بالاجمال را با این استصحاب مشخص می کنیم. استصحاب عدم الملاقات فی زمان القلة او که هیچ او اصل مثبت است، ما مشکلمان این بود که ملاقات معلومه بالاجمال حالش مشخص نشود، در فرع دوم حالش مشخص می شود، چون شما وقتی استصحاب کردید عدم القلة را الی زمان الملاقات المعلوم بالاجمال، خب اینجا ثابت می شود که آن ملاقات معلوم بالاجمال در زمان عدم القلة بوده در زمان کریت بوده پس این آب نجس نیست و پاک است. در حالی که در بحوث گفت استصحاب عدم القلة استصحاب نافی جزء الموضوع نجاست است و استصحاب نافی جزء الموضوع چون حصه ای از جامع قلّت را که جزء الموضوع است نفی می کند قلّت تا ساعت دو که زمان الملاقات است نفی می کند نه صرف الوجود جزء الموضوع را که طبیعی قلة الماء باشد در بحوث گفت این استصحاب اصل مثبت است ولی در اضواء می گوید نه من اینجا همچنین اشکالی نمی کنم.

ولکن ثمره بیان بحوث با بیان اضواء در آن فرع اول که حاالت سابقه این آب قلّت است یکی است، بحوث می گفت استصحاب عدم الملاقات فی زمان القلة استصحاب در یک فرد و در یک حصه است، ملاقات در زمان قلّت را نفی می کنید، در حالی که جزء الموضوع جامع و صرف الوجود ملاقات است که معلوم بالاجمال است. اضواء می گوید استصحاب عدم الملاقات فی زمان القلة حال آن ملاقات معلومه بالاجمال را مشخص نمی کند. تا حال او مشخص نشود نمی شود صرف الوجود ملاقات را در حال قلّت نفی کرد. ولذا در اضواء با این بیان گفتند اصل مثبت است.

استاد اولا: موضوع ذات ملاقات نيست بلكه ملاقات فى زمان القلة است به نحو تقيد حرفى

اقول: به نظر ما هیچ کدام از این دو بیان تمام نیست نه بیان بحوث تمام است و نه بیان اضواء وآراء.

اما بیان بحوث تمام نیست، چرا؟ به دو تقریب ما بیان بحوث را رد می کنیم:

تقریب اول: آقا معنای ترکیب که موضوع نجاست مرکب است از دو جزء، ملاقات الماء مع النجس و قلة الماء، معنایش این نیست که بین این دو جزء هیچ ارتباطی نیست وجزء الموضوع نجاست صرف الوجود ملاقات با نجس است مطلقا، ولو آن ملاقات با نجس که در زمان کریت آب باشد. نفی ارتباط کامل بین اجزاء موضوع مرکب این خلاف وجدان است. ظاهر این است که موضوع نجاست طبیعی ملاقات با نجس نیست جزء الموضوع هم نیست، جزء الموضوع هم ملاقات فی زمان القلة است، نه ملاقات لابشرط از اینکه در زمان قلّت باشد یا در زمان کریت. این خلاف ظاهر است. تقیید در موارد ترکیب که ما می گوئیم نیست تقیید اسمی نیست، یعنی عنوان اتصاف الملاقات بکونها فی زمان القلة این عنوان اسمی موضوع نیست، نه اینکه ترکیب یعنی دو جزء مستقل و خود مختار و بی ارتباط با هم، این عرفی نیست. ولذا اگر استصحاب جاری کردیم عدم الملاقات فی زمان القلة را، این کافی است برای نفی نجاست. ملاقات فی زمان الکریة آن اصلا فرد از جزء الموضوع نیست عرفا. جزء الموضوع ذات ملاقات با نجس چه در زمانی که آب قلیل باشد چه در زمانی که آب کر باشد نیست، چون این یعنی نفی ارتباط دو جزء با هم به طور کامل، و این خلاف ظاهر است. ظاهر این است که این اجزاء با هم تقید حرفی دارند، الملاقات فی زمان القلة، القلة فی زمان الملاقات، منتهی به نحو تقید حرفی.

سؤال: اشکال مبنائی شد؟ جواب: بفرمائید این اشکال به مبنای بحوث است بالاخره ما این اشکال را داریم.

وقتی ما استصحاب کردیم عدم الملاقات را تا زمان حدوث کریت، بعد بیائیم بگوئیم من نمی دانم این آب نجس شده است یا نجس شده است، بابا عرف می گوید لاتنقض الیقین بالشک، شما می دانید قبلا این آب ملاقات با نجس نکرده بود، استصحاب می گوید تا زمان حدوث کریت ملاقات با نجس نکرده است، اگر بگوئید ما دیگر از این آب وضوء نمی گیریم به دلمان نمی چسبد می گویند چرا نقض یقین به شک می کنید.

سؤال: شما که اشکال کردید به تقید حرفی؟ جواب: بحث این است که ما منکر تقید حرفی که نیستیم، می خواهیم بگوئیم که ترکیب به معنای استقلال دو جزء و عدم ارتباط دو جزء با هم نیست. والا بگوئی الملاقات و القلة چه جوری اینها را می خواهید بگوئید فی زمان واحد؟ باید بین اینها یک ارتباطی لحاظ کنید بگوئید القلة والملاقات فی زمان واحد. خوب این فی زمان واحد تقید حرفی است بین این دو جزء.

اگر این تقریب دوم ما را بپذیرید فهو و الا تقریب دوم را عرض می کنیم.

ثانيا: اگر چه تکرار ملاقات موجب تکرار نجاست نیست، ولی سببیتش للنجاسة انحلالی است

تقریب دوم: این است که آقا حکم انحلالی است، ملاقات در زمان قلّت یعنی این فرد از ملاقات منجس آب است، ملاقات در زمان کریت هم فرد دیگری است که او هم اگر جزء دیگر موضوع به او ضمیمه بشود موضوع نجاست آب است، الملاقات للنجس منجسة للماء به نحو انحلال، منتهی آب با دوبار ملاقات نجس، نجسِ مکرر نمی شود، این درست. فرق است بین اینکه بگوئیم تکرار ملاقات با نجس موجب تکرار نجاست نیست، که حرف درستی است، اما این مطلب که حرف درست است نباید منشأ بشود که ما انکار کنیم انحلالیت سببیت هر فردی از ملاقات با نجس را در زمان قلّت برای نجاست آب. هر فردی از ملاقات با نجس در زمان قلّت این أخذ موضوعا لمنجسیة الماء. منتهی منجسیت ماء معنایش این است که ان لم یکن نجسا فیتنجس.

سؤال: پس اولین ملاقات دیگر؟ جواب: قبلا هم گفته ایم واتفاقا خود صاحب اضواء وآراء هم پذیرفت که عنوان اول الملاقات موضوع نیست، الملاقات فی زمان القلة این یعنی الماء الذی تحقق فیه الملاقات فی زمان القلة نجسٌ، الماء الذی تحقق فیه الملاقات مع النجس فی زمان قلته نجس، اگر دو فرد از ملاقات محقق بشود هر دو موضوع این حکم غیر انحلالی است، دو تا فرد پیدا کرد. اما قبول داریم آبی که نجس شد دوبار نجس نمی شود، اما اگر همزمان این آب هم ملاقات کند با بول و هم ملاقات کند با دم، همزمان، هر دو موضوعند برای منجس بودن این آب. منجس شدن این آب مستند به هر دو می شود. ملاقات این آب با بول فی زمان قلّته سببٌ لنجاسته، ملاقات این آب با دم فی زمان قلّته سبب لنجاسته، ولی این حرف درست است که تداخل است در نجاست، یعنی دو نجاست در این آب محقق نمی شود. ولی این چه ربطی دارد به اینکه ما بگوئیم صرف الوجود ملاقات موضوع است برای نجاست؟ نه، هر فردی از ملاقات این سبب نجاست است ان لم یکن نجسا قبل ذلک والا فلاتتکرر النجاسة. ولذا ما وقتی می گوئیم استصحاب می کنیم عدم الملاقات فی زمان القلة را، یک فردی از سبب نجاست آب را نفی می کنیم، سببیت نجاست ملاقات با نجس انحلالی است، مسبب تکرار پذیر نیست.

مثل این می ماند که یک شخصی هم مرتد بشود و هم سبّ النبی و الامام کند، هر دو سبب قتلند، اما قتل قابل تکرار نیست دوبار نمی شود یک شخص را کشت، اینجا هم همینطور است، نمی شود بگوئیم سبّ النبی بعد الارتداد سبب وجوب قتل نیست، چرا سبب وجوب قتل نیست؟ بله چون قبلا وجوب قتل این آمده است تکرار نمی شود وجوب قتل، اما سببیت انحلال دارد.

پس این مطلب که ما فکر کنیم چون آب قلیل ملاقی نجس یک بار بیشتر نجس نمی شود پس موضوع منجس بودن این آب صرف الوجود ملاقات با نجس است، یک جزء موضوعش صرف الوجود ملاقات با نجس است و جزء دیگرش هم صرف الوجود قلة الماء، نه این عرفی نیست، انحلال دارد سببیت، ملاقات فی زمان القلة یک فرد است از سببیت نجاست، این فرد را نفی می کنیم، چون اثر شرعی اش است اثر شرعی اش را نفی کردیم. اینکه ملاقات فی زمان الکریة هم بالوجدان سبب نجاست این آب نیست بخاطر انتفاء قلّت، این ربطی ندارد به اینکه اثر شرعی برود روی صرف الوجود حیوان فی الدار تا بگوئید استصحاب عدم فیل و ضمیمه کردن آن به عدم البقّ برای نفی صرف الوجود اصل مثبت است.

اشکال به اضواء: استصحاب عدم ملاقات معلومه بالاجمال تا زمان کریت کافی است، ولو اثبات وقوع آن بعد الکریة نشود

اما اشکال تقریب اضواء وآراء این است که آقا شما می گوئید الملاقات المعلومة بالاجمال حالش معلوم نشد که در زمان قلّت بود یا در زمان کریت، استصحاب عدم الملاقات فی زمان القلة می کنید اما حال آن ملاقات معلوم بالاجمال را نمی توانید ثابت کنید که در زمان قلّت بود یا در زمان کریت، الا به نحو اصل مثبت، وتا حال او را ثابت نکنید صرف الوجود ملاقات با نجس فی زمان القلة را نمی توانید نفی کنید.

آقا این مطلب درست نیست، ما به نحو لیس تامه همین ملاقات معلوم بالاجمال را تا زمان حدوث کریت نفی می کنیم، می گوئیم این ملاقات معلوم بالاجمال دیروز که نبود، استصحاب می گوید تا ساعت دو که این آب کر شد این ملاقات معلوم بالاجمال حادث نشده بود. نفی کردیم وجود این ملاقات معلوم بالاجمال را در زمان قلّت، چرا نتوانستیم حال او را منقح کنیم، فهمیدیم ملاقات معلوم بالاجمال به نحو لیس تامه تا زمان حدوث کریت نبود. نمی خواهیم بگوئیم بعدا بود، او مهم نیست، ملاقات معلوم بالاجمال در زمان کریت بود خب اصلا نباشد، مهم این است که ما به لحاظ قبل از زمان حدوث کریت همین ملاقات معلوم بالاجمال را استصحاب عدم می کنیم.

اقامه شاهد وجدانی: حصول کریت مانع استصحاب نمیتواند بشود وجدانا

آخرین عرض من این است که شاهد بر این مدعای ما این است که آبی است مشکوک القلة مستصحب القلة، شک داریم ملاقات با نجس کرده است یا نه، خب چه می گوئید شما؟ بلااشکال حکم به طهارتش می کنید، چون شک در ملاقاتش با نجس داریم. چند سطل آب ریختیم در آن و آن را کر کردیم، بعد از اینکه او را کر کردیم دست نجس زدیم به این آب. ملاقات با نجس یک فردش معلوم بالوجدان است که بعد از حدوث کریت است. فرد دیگر از ملاقت با نجس در زمان قلّت مشکوک است. تا ساعت دو که این آب قلیل بود شک داریم که یک قطره ای خون در آن افتاد یا نه؟ خب استصحاب عدم کردیم، بعد که این آب را کر کردیم دست نجس قطعی مان را در این آب زدیم و شستیم، آیا فقیهی ملتزم شده که این آب محکوم به نجاست است؟ همه می گویند استصحاب می کنیم عدم الملاقات آن فرد اول از ملاقات را، (که ملاقات با قطره خون بود) آن فرد اول که مشکوک است در زمان قلّت، او استصحاب عدم دارد، این فرد دوم از ملاقات که با این دست نجس است قطعا موضوع اثر نیست، چون در حال کریت بوده است. در حالی که طبق اشکال بحوث خب استصحاب عدم یک فرد اثبات نفی صرف الوجود نمی کند مگر به نحو اصل مثبت. ولذا این شاهد بر نادرست بودن این تقریب بحوث است.

این خلاصه اشکال ما در قول رابع. ولذا قول رابع تمام نشد.

اما القول الخامس سیأتی یوم الاربعاء انشاء الله.